**باسمه تعالی**

**خارج اصول**

۱۲/۱۲/۹۱ تزاحم - مرجحات باب تزاحم

**مرجحات باب تزاحم(ترجیح غیر مشروط به قدرت شرعیه بر مشروط به قدرت شرعیه)**

بحث در مورد اولین مرجح از مرجحات باب تزاحم بود که ترجیح غیر مشروط به قدرت شرعیه بر مشروط به قدرت شرعیه بود به تناسب این بحث عرض شد چه جوری می‌شود تشخیص داد که قدرت شرعیه است یا قدرت عقلیه هست از جهت اثباتی و اقتضاء اصل عملی در صورت شک مرحوم شهید صدر سه صورت ذکر کرده بودند و نسبت به اصل عملی بحث کرده بودند صورت اول جایی که در هر دو واجب شک وجود داشته باشد هر دو ممکن است عقلی باشد ممکن است شرعی باشد صورت دوم جایی که یکی از واجبها قطعاً شرعی است در دیگری شک داریم که شرعی است یا عقلی صورت سوم این هست که یکی از واجبات قطعاً عقلی است در دیگری شک داریم که شرعی است یا عقلی ما بررسی صورت دوم را شروع کرده بودیم عرض کردیم شهید صدر می‌فرمایند اینجا مجرای برائت هست چون نمی‌دانیم که ملاکی که در واجب آن مشکوک الوضعیة آن ملاکش در چه درجه اهمیت هست یعنی به چه نحو هست برائت جاری می‌شود ما عرض کردیم اجرای برائت متوقف است بر عدم وجود علم اجمالی و چون در ما نحن فیه علم اجمالی وجود دارد این علم اجمالی تنجیز می‌کند چون ما یقین داریم که هر دو نمی‌شود انجام بشود یکی ترک می‌شود با ترک یکی قطعاً علم اجمالی به ترک یکی ملازم هست با علم اجمالی وجوب احدهما البته خب ممکن است هر دو هم ترک بشود که هر دو واجب باشد آنکه می‌خواهیم بگوییم که علم اجمالی در وجوب احدهما داریم علی سبیل منع الخلو مراد است پرسش:... هر دو واجب باشد یعنی چه؟ پاسخ: اگر هر دو را ترک کنی هر دو واجب می‌شود دیگر بنابر ترتب دیگر پرسش:... یعنی دوتا گناه ... پاسخ: همان بحث ترتب است دیگر

واجبین متزاحمین که قائل به ترتب بشویم آن همان اشکال معروف بحث ترتب است دیگر.

ما گفتیم اینجا علم اجمالی وجود دارد و لازمه علم اجمالی این هست اگر احتیاط کامل امکان‌پذیر نیست احتیاط به قدر ممکن انجام بگیرد و به حکم عقل قدر ممکن احتیاط وابسته به ارزش احتمالی هر طرف هست از جهت احتمال و محتمل ما در واقع می‌گفتیم که آن صورت دوم دو احتمال دارد احتمال دارد که مثلاً در مثال صلاة و ازاله اگر یقین داشته باشیم که صلاة وجوب شرعی است در ازاله شک داشته باشیم در اینجا ما باید، اولاً دو فرض در این ما نحن فیه هست یک فرض این هست که ما در دوران امر بین دو واجب مشروط به قدرت شرعیه سبق زمانی را جزء مرجحات قرار بدهیم یا ندهیم ما ابتداء بحث آن صورتی را که سبق زمانی را جزء مرجحات قرار ندهیم را بررسی کردیم یا صورتی که سبق زمانی وجود نداشته باشد این صورت را بررسی کردیم بعد صورتی که سبق زمانی را جزء مرجحات قرار بدهیم و یکی از اینها سبق زمانی داشته باشد آن را بررسی می‌کنیم در این صورتی که محل بحث ما هست که سبق زمانی وجود ندارد یا ما سبق زمانی را منشأ ترجیح قرار نمی‌دهیم خب دو احتمال وجود دارد احتمال اینکه ازاله شرعی باشد و احتمال اینکه ازاله عقلی باشد خب بنابر شرعیت ازاله باید دید که چه مقدار بر فرض شرعیت احتمال وجوب فعلی ازاله می‌رود چه مقدار احتمال وجوب صلاة می‌رود و بر فرض وجوب اهمیت صلاة چقدر است اهمیت ازاله چقدر است آن درصدش را محاسبه کنیم همچنین در فرضی که صلاة شرعی و ازاله عقلی باشد اینجا بر فرض عقلیت ازاله دیگر حتماً صلاة وجوب ندارد دیگر اینجا ملاک صرفاً در ازاله هست و صلاة ملاک ندارد بنابراین هر یک از این احتمالات را باید در نظر بگیریم بنابر هر احتمالی ارزش احتمالی حکم صلاة و ارزش احتمالی حکم ازاله را محاسبه کنیم و بعد چون ما در واقع این دو احتمال هر دو موجود است بالفعل هر دو احتمال موجود است یعنی ما هم احتمال می‌دهیم صلاة شرعی باشد ازاله شرعی باشد هم احتمال می‌دهیم صلاة شرعی باشد و ازاله عقلی باشد این هر دو احتمال هست هر احتمالی که اینجا

هست چقدر برای ما برای صلاة و ازاله ارزش احتمال به بار می‌آورد آن را محاسبه کنیم اینها را با هم جمع کنیم چون به هر حال آن چیزی که در خارج وجود دارد هر دو احتمال هست ما البته اینکه می‌گوییم این احتمالات را با هم جمع کنیم معنایش این هست که احتمال شرعیت صلاة و شرعیت ازاله خودش صددرصد نیست آن چیزی که برای صلاة و برای ازاله شرعی به دست آوردیم آن را تازه ضربدر درصد احتمالش کنیم با توجه به درصد احتمالی که خود این احتمال تحقق دارد آن را در محاسباتمان دخیل کنیم خب این در صورتی که بحث سبق زمانی مطرح نباشد اگر سبق زمانی هم مطرح باشد محاسبات عین همین است فقط اینجا یک تفاوتهایی فی‌الجمله دارد ببیند اگر صلاة شرعیه باشد ازاله شرعیه باشد یعنی یقین داشته باشیم که صلاة شرعیه است یک موقعی هست آنکه احتمال عقلیتش می‌رود آن سبق زمانی هم دارد این معنایش این است که مثلاً ازاله که محتمل شرعی باشد محتمل عقلی باشد بنابر هر فرضی مقدم است چه شرعیه است مقدم است به خاطر سبق زمانی چه عقلیه باشد مقدم است به خاطر عقلیه بودن و ورودش بر دیگری خب پس بنابراین دیگر سراغ احتمالات نمی‌رویم دیگر اینجا بنابراین فرض ما یقین داریم که ازاله علی أی تقدیر مقدم است پس در این صورت حکم روشن است پرسش:... پاسخ: در جایی که هر دو شرعیه باشند بنابراین فرض که ما سبق زمانی را منشأ ترجیح بدانیم و صغرویاً هم وجود داشته باشد.

خب بنابراین صورت مسئله که می‌خواهیم حساب احتمالات را محاسبه کنیم در صورتی باید فرض کنیم که آنکه قطعاً شرعیه است سبق زمانی داشته باشد و آنکه محتمل است شرعیه باشد و محتمل است عقلیه باشد سبق زمانی نداشته باشد خب اینجا باز محاسبه باید بکنیم بنابر اینکه صلاة شرعیه باشد ازاله شرعیه باشد فرض این هست که صلاة مقدم بنابر اینکه صلاة شرعیه باشد ازاله عقلیه باشد اینجا ازاله مقدم است پرسش:... در بناء سبق زمانی دارد ولی ملاک ... اگر عقلی باشد پاسخ: اگر عقلی باشد دیگر ملاک ندارد در فرض شرعیت هر دو سبق زمانی منشأ ترجیح می‌شود ولی اگر یک چیز عقلی باشد اصلاً موضوع ندارد. اینجا خب

باید محاسبه کرد که به هر حالا بنابر اینکه شرعیه باشد ازاله که اینجا فرض این است که صلاة مقدم هست صلاة چقدر اهمیت دارد صلاتی که مقدم هست و این را مقایسه کنیم با عکس فرض جایی که ازاله عقلیه باشد و صلاة شرعیه باشد این چه مقدار ملاک دارد و درصد اینها باید ضرب کرد یعنی فرض کنید شرعیت ازاله اگر بیست درصد باشد این را باید ضرب کرد در ملاک درجه اهمیت صلاة مقایسه کنیم با احتمال عقلیت ازاله ضربدر درجه اهمیت ازاله تقریباً چیزهایش همان است یعنی مدل کار همان هست فقط بعضی از احتمالات طبیعتاً مرتب حذف من به دلیل تقدّم یکی بر دیگری حالا نحوه محاسباتش عین همان است و باید محاسبات را به آن نحو انجام بدهیم. صورتی که در این مطلب، و من هنا یظهر حکم صورت اول که شهید صدر مطرح کردند صورتی که در هر دو هم احتمال شرعیت می‌رود هم احتمال عقلیت می‌رود اینجا در واقع چهار احتمال ما داریم ممکن است صلاة شرعیه باشد ازاله شرعیه باشد ممکن است هر دو ازاله عقلیه باشند ممکن است صلاة شرعیه باشد ازاله عقلیه باشد ممکن است برعکس صلاة عقلیه باشد ازاله شرعیه یعنی چهار احتمال وجود دارد بنابر هر احتمال درجه اهمیت صلاة محاسبه باید بشود درجه اهمیت ازاله محاسبه بشود و بعد هر احتمال را بعد از محاسبه درجه اهمیتش که خودش حاصل ضرب اهمیت ملاک هر کدام ضربدر احتمال وجوبش هست آن را به دست آوردیم ضربدر عرض می‌کنم میزان احتمال تحقق این فرض هست ضربدر او بکنیم با هم جمع کنیم ببینیم چه نتیجه‌ای می‌دهد در واقع این همان است یعنی همه محاسبات عین هم است فقط این محاسباتش چهار فرضی است در صورت دوم محاسباتش دو فرضی است هیچ تفاوت جدی اینها ندارند خب در اینجا چند نکته تذکرش لازم هست نکته اول این هست که غالباً در جایی که هم صلاة شرعیه باشد هم ازاله شرعیه باشد اینکه ما احتمال مثلاً وجوب ازاله را بیشتر از احتمال وجوب صلاة بدهیم منهای بحث سبق زمانی زمانی را که به عنوان مرجح ذکر می‌کردیم اگر سبق زمانی نداشته باشد یا او را مرجح ندانیم اینکه همین جوری احتمال بدهیم شاید ازاله واجب فعلی باشد و وجوب فعلی ازاله ورود پیدا کند بر صلاة با احتمال عکسش مساوی است

این به طور متعارف احتمال وجوب در فرض شرعیت کلا الوجوبین در هر دو مثل هم هست نیاز به علم غیبی دارد که احتمال یکی را بر دیگری ترجیح بدهد این است که این احتمال وجوب در فرض شرعیت هر دو نقش آنچنانی ندارد به دلیل همین که به هر حال احتمالش پنجاه پنجاه است به طور متعارف پرسش:... پاسخ: اهمیت ملاک عمدتاً تعیین کننده است این یک نکته، نکته دوم اینکه ما در بحث بعداً خواهیم گفت در بحث اهمیت ملاک که مطلق اهمیت ملاک وجوب ترجیح را نتیجه نمی‌دهد باید فاصله بین دو ملاک به قدری باشد که آن فاصله به حکم عقل واجب الاستیفاء باشد فرض کنید یکی پنجاه درجه ملاک داشته باشد یک چهل و نه درجه ملاک این پنجاه درجه را عقل واجب نمی‌داند باید فاصله‌اش به قدری باشد که عقل آن فاصله را هم لازم المراعاة بدانند این است که در ملاکهای کم این جوری استحباب ترجیح هست نه وجوب ترجیح. پرسش:... عقل می‌گوید پاسخ: عقل در بحث ترجیح در صورتی مرجح را، این خب در فرمایشات حاج آقا مکرر من شنیدم از ایشان و خیلی هم ... واضح هست چطور در کلمات آقایان به آن توجه نشده ما آن موقعی که اصول فقه می‌خواندیم من ذهنم می‌رسید و تعجب هم می‌کردم چرا این مطلب را در کلمات آقایان مطرح نشده و نیامده بعد که خارج آمدیم خدمت حاج آقا مکرر بحث ایشان این مطلب را می‌شنیدیم در لابه‌لای الان داشتم سریع بحث مبانی الاصول مرحوم آقای شیخ مرتضی حائری را نگاه می‌کردم نشد بحثها را نگاه کنم ولی بعضی از عنوانها را که می‌دیدم پیدا بود که ایشان به این نکته توجه دارد بعد تعبیراتی که می‌کند می‌گوید اهم بمقدارٍ یلزم عقلاً مراعاته یعنی این قید می‌زد بمقدارٍ یلزم عقلاً مراعاته این پیداست عنایت به این نکته دارد که شرط ترجیح اهم به مهم این هست که مقدار اهمیت مقدار زیاد باشد این هم این نکته، نکته سومی که وجود دارد آن این است که ببینید ما اینکه می‌گوییم که مثلاً ازاله وجوبش شرعی هست یا عقلی هست یک موقعی به طور مطلق می‌گوییم، می‌گوییم ازاله در ملاک‌داری‌اش اخذ شده که هیچ واجبی از واجبات دیگر وجود نداشته باشد قید می‌کنیم عدم اشتغال به واجبٍ آخر یا عدم وجوب واجبٍ آخر هر دو گونه‌ای که می‌شد این بحث را. یک موقعی نه بحث را

روی خصوص صلاة پیدا می‌کنیم می‌گوییم ازاله مقید است به اینکه صلاة واجب نباشد نه هر واجب دیگر آنکه در این بحثها مؤثر هست این مطلب دوم است شرعیت ازاله نسبت به صلاة مهم است نسبت به واجبات دیگر اهمیتی ندارد باشد یا نباشد حالا چون اینها با همدیگر دارند مقایسه می‌شوند و اگر یک به اصطلاح شرطیت مطلقه ازاله داشته باشد شرط وجوبش این است که هیچ واجب دیگری واجب نباشد تا منِ ازاله واجب بشوم از باب اینکه یکی از آن واجبات صلاة هست از باب اینکه یکی از آن واجبات صلاة هست منشأ تقدیم مثلاً صلاة بر ازاله می‌شود پس مهم این هست که شرعیت هر کدام نسبت به دیگری شرعیت نسبی است شرعیت مطلق هم چون شرعیت نسبی را به دنبال دارد از این جهت منشأ تقدیم واجب مشروط به قدرت عقلیه بر واجب مشروط به قدرت شرعیه می‌شود و من هنا یظهر حالا این نکته‌اش را تطبیقی که می‌خواهم بکنم این است اینکه ما می‌گوییم احتمال اینکه ازاله شرعیه باشد یا ازاله عقلیه باشد این احتمال مؤثر هست در این محاسبات یکی از چیزهای مهم این بوده هر فرض چه مقدار احتمال داشته باشد در اینکه شرعیت و عقلیت یک سری نکات در مورد اصل اشتراط دلیل به قدرت است یکی از چیزها مثلاً ممکن است ظهور دلیل در اینکه قدرت شرط باشد خیلی زیاد نباشد ظهور دلیل در اصل شرطیت قدرت زیاد نباشد به احتمال مثلاً هفتاد درصد این قدرت عقلی باشد نه قدرت شرعی یکی اصل احتمال اینکه قدرت عقلیت یا شرعی هست یکی هم نسبت به خصوص واجب خاصی که اگر در نظر بگیریم خیلی وقتها درست است به طور کلی واجب مثلاً عرض کنم احتمال شرعیت و عقلیت در موردش به طوری کلی مثلاً گاهی اوقات ممکن است یقین هم داشته باشیم که فی‌الجمله در این قدرت شرعیه اخذ شده ولی اینکه خصوص مثلاً صلاة هم رافعش باشد آن گاهی اوقات انسان تأمل پیدا می‌کند بخصوص این نکته را توجه کنید جایی که صلاة اهم باشد ممکن است فقط آنکه مهم باشد آنکه مساوی باشد یا اهمیتش کمتر باشد آن ملاک وجوب را بپراند یعنی ممکن است شرعیت قدرت در یکی متوقف بر عدم اهمیت ملاکش باشد این چیزها هم گاهی اوقات دخالت دارد در محاسبات بنابراین مهم این هست که با توجه به

مجموع جهاتی که وجود دارد در یک دلیل هم اصل احتمال شرعیت و عقلیت علی وجه الاطلاق هم اصل احتمال شرعیت و عقلیت نسبت به خصوص واجب دیگری که داریم این دوتا را با همدیگر مقایسه می‌کنیم اینها را مجموع من حیث المجموع را باید سنجید یک احتمالی بر انسان حاصل می‌کند ولی گاهی اوقات ممکن است این احتمال مثلاً با توجه به خصوص واجب احتمالش زیاد نباشد کم باشد و امثال اینها این هم سه نکته، نکته چهارمی که اینجا باید توجه داشت آن این است که خیلی وقتها عرف متعارف این محاسباتی که ما می‌کنیم این محاسباتی که ما می‌کنیم این محاسبات به صورت ارتکازی و ناخودآگاه در ضمیر عرف شکل می‌گیرد و در جایی یک مقدار توجه می‌شود که فاصله‌های دوتا چیز خیلی زیاد باشد یعنی تأثیری که می‌گذارد جایی که مجموع فاصله احتمالات و محتملات وقتی خیلی زاید باشد آن خودش را بروز می‌کند عملاً در جاهایی که فاصله‌ها اندک باشد عرف متعارف این جور، در واقع تخییر می‌بیند یعنی این واقعش این است که احتمالات را پنجاه پنجاه می‌بیند یا ذره یکی بیشتر باشد یک ذره یکی دیگر بیشتر نباشد آنها را به همان عرض کردم فوق مثلاً استصحاب ترجیح این است که در بسیاری از موارد اگر محتملات اهمیت محتمل فاصله‌اش خیلی زیاد نباشد معمولاً به تخییر می‌انجامد آنکه در این بحثها خیلی تعیین کننده و اهمیت زیاد دارد ارزش محتمل، ارزش محتمل بالاترین نقش را در ترجیح عرفی دارد چون به آن توجه می‌شود و تأثیری که، در جاهایی که فاصله اهمیت محتمل دو تا دلیل خیلی زیاد باشد آنجا خودش را خوب بروز می‌دهد نقش آفرینی می‌کند پرسش:... یعنی احتمالات آن قدر مؤثر نیست؟ پاسخ: نه آن قدر مؤثر نیست چون این قدر فاصله انسان درک نمی‌کند اگر واقعاً احتمالات آن جوری که ما احتمال می‌دادیم ده درصد و نود درصد باشد اثر می‌گذارد ولی اینکه خارجاً‌، چون این احتمالات را آدم واقعش نمی‌تواند اینها غالب این احتمالات وابسته به یک نوع علم غیب داشتن است غالب تأثیرات احتمال در این مثالها چون بحث خارجی که نیست بحث موضوعی که نیست بحث حکمی است بحث حکمی این است که ملاکش یکی بیشتر باشد یا بیشتر نباشد حالا ملاک را باز در ادله گاهی اوقات انسان می‌شود فهمید که فرض

کنید ملاک قتل نفس خب خیلی مهم است حرمت کذب خیلی بالاست و امثال اینها الشرّ کلها نمی‌دانم قفلهایش را قرار داده در یک جایی و قفلش در کذب است یعنی تعبیراتی که شرع مقدس نسبت به واجبات تعبیر می‌کند نسبت به محرمات تعبیر می‌کند خیلی وقتها میزان اهمیت شدیدش را می‌رساند گاهی اوقات اصلاً مقایسه‌هایی بین دو واجب در شرع هست امثال اینها نسبت به آنها خب خیلی وقتها آدم می‌تواند یک چیزی در نظر بگیرد اما نسبت به اینکه این احتمالات هر کدام چند درصد احتمال هست اینها معمولاً احتمال شرعیت اگر ازاله را نمی‌دانیم شرعیه است یا عقلیه است احتمالش هم مساوی است این جور نیست که خیلی، بله اگر یک موقعی ریشه‌های عقلایی داشته باشد به طوری که احتمال عقلیت را ترجیح بدهد معمولاً در چیزهای عقلایی امور عقلیه است ملاکات شرعیه بودن ملاک به چیز عقلایی خیلی کم است ولی خب عیب ندارد من عرضم این هست که آن چیزی که بیش از همه خارجاً اثر می‌گذارد بحث اهمیت ملاک به نظر می‌رسد بله می‌گویم فرمول فنی‌اش و اینها همان جوری هست که عرض کردم ولی آنکه خارجاً مصداق این فرمول هست نمی‌خواهم، حتی آن هم باز به خاطر همین فرمول است نه اینکه فرمول کنار می‌رود آن چیزی که مصداق این فرمول هست و اثرگذار هست به خاطر درجه اهمیت است نسبت به احتمال اصل فرض و احتمال مثلاً وجوب یکی از دو واجب بر فرض شرعیت اینها احتمالاتشان مساوی است عرفاً مساوی است خیلی اثرگذار نیستند خب این چکیده این بحث دیگر اگر در مثالهایش خودتان تطبیق کنید امیدواریم که ابهامی نباشد.

اما فرض سوم که شهید صدر مطرح می‌فرمایند فرض سوم این هست که یکی از واجبات قطعاً عقلی است یکی واجبات محتمل است شرعی باشد محتمل است عقلی باشد مثلاً در مثال صلاة و ازاله احتمال دارد هر دو عقلی باشند که در این پای تخته که من نوشتم احتمال دوم احتمال دارد صلاة عقل باشد ازاله شرعی باشد که احتمال چهارم است یعنی دوران امر بین احتمال دوم و احتمال چهارم هست خب بحث سر این هست که اینجا حکم مسئله چیست شهید صدر می‌فرمایند که اینجا جای احتیاط است چون فرض این هست که ما می‌دانیم که صلاة قطعاً ملاک دارد

نمی‌دانیم ازاله ملاکش در حدّی هست که جای صلاة را بگیرد ببینید این جوری عرض بکنم که فرض را هم باید این جور شما بگیرید اگر ازاله بر فرض عقلیتش هم ملاکش اهم نباشد ملاکش پایین‌تر باشد خب اینکه قطعاً صلاة مقدم است دیگر آنکه فرضی نیست پس فرض چی هست؟ فرض این هست که ازاله اگر عقلی باشد یا ملاکش مساوی باشد یا ملاکش اهم باشد اینجا ما یک ملاک قطعی الحصول شرعی داریم آن صلاة است نسبت به ازاله ممکن است ملاکش کم باشد ممکن ملاکش مساوی صلاة باشد ممکن است اهم باشد ما نسبت به زاید بر مقدار متیقنش برائت جاری می‌کنیم یعنی آن احتمال تساوی ملاک ازاله و احتمال اهم بودن ملاک ازاله به دلیل اینکه ثابت نشده تحت تأمین حالا یا عقلی یا شرعی تحت ادله مأمنه برائت است آن چیزی که اینجا ما داریم فقط این است ما می‌دانیم صلاة قطعی الملاک است نمی‌دانیم آیا یک معذّر شرعی برای ترک صلاة داریم یا نداریم اگر ازاله ملاک مساوی داشته باشد یا ملاک اهم داشته باشد ترک صلاة به خاطر انجام ازاله عذر شرعی دارد ما یک واجب تام الملاک قطعی الملاک را داریم احتمال می‌دهیم عذر شرعی وجود داشته باشد احتمال عذر شرعی که باعث نمی‌شود که ما از یک واجب تام الملاک دست بکشیم قاعده اشتغال یقینی فراغ یقینی می‌خواهد جایش همین جاست ما اشتغال یقینی داریم به صلاة نمی‌‌دانیم با انجام ازاله فراغ یقینی نسبت به صلاة حاصل می‌شود یا نمی‌شود این شبیه موارد شک در قدرت است، موارد شک در قدرت جایی است که ما یقین داریم یک تکلیف ذاملاکی وجود دارد نمی‌دانیم که می‌توانیم این ملاک را استیفاء بکنیم یا به علت نتوانستن استیفاء ملاک عذر داریم در عدم استیفاء ملاک تکلیف اینجا عقل حکم می‌کند که شما به مجرد شک در امکان استیفاء ملاک و عدم امکان استیفاء ملاک نمی‌توانید ملاک را ترک کنید بنابراین ایشان می‌گوید اینجا مجرا مجرای احتیاط است اینجا عرضی که ما ممکن است داشته باشیم این هست که ممکن است شما بگویید اینجا آن علم اجمالی که داشتید همان در بحث قبلی بحث علم اجمالی بود دیگر شما برائت می‌خواستید جاری کنید بگویید اینجا هم علم اجمالی دارید ولی به نظر می‌رسد که این علم اجمالی به یک علم تفصیلی منحل است شما می‌گفتید علم اجمالی دارید که

یکی از این دوتا تکلیف حتماً واجب است درست است ولی اینجا یک علم تفصیلی دارید آن این است که صلاة یک ملاک قطعی دارد درست است که صلاة فعلیت وجوبش قطعی نیست ولی عقل لازم نیست علم به واجب فعلی داشته تا لزوم امتثال را بار کند علم به ملاک فعلی، علم قطعی به ملاک وقتی داشت او لازم المراعاة می‌شود به خاطر همین هم هست که در موارد شک در قدرت می‌گوییم حتماً باید احتیاط کند شک در قدرت اگر واقعاً من قدرت نداشته باشد تکلیف که فعلی نیست که ولی چرا می‌گوییم آنجا عقل حکم می‌کند چون موضوع وجوب عقلی امتثال تکلیف فعلی نیست ملاک فعلی را احراز کند کافی است برای اینکه بگوید شما باید حتماً به دنبال امتثال بربیایید وقتی معلوم شد که نمی‌توانید دست از تکلیف بکشید پس آنکه موضوع حکم عقل هست اعم وجوب فعلی و ملاک فعلی هست این اعم در مورد آن تکلیفی که ملاکش عقلی هست قطعاً ثابت است بنابراین نسبت به آن یکی مشروط است پرسش:... اینکه آن ملاک بتواند تکلیف ... برای ما مشکوک است ... پاسخ: نه قطعی است نه ... پرسش:... بنا شد که ما هنوز این جهت در هر دو تا مشترک است ... یکی از دو تکلیف احتمالاً واجب هست ... پاسخ: صبر کنید من همین را دارم می‌خواهم بگویم، می‌گویم آنکه به حکم عقل لزوم امتثال دارد تکلیف فعلی نیست ملاک فعلی هم لزوم عقلی دارد والا شک در قدرت نمی‌توانستیم بگوییم پرسش:... و لو اینکه احتمال دارد این ملاک وجوب نیاورد چون اگر ... پاسخ: بله احتمال دارد وجوب فعلی نیاورد بله پرسش:... پاسخ: و لو احتمال دارد اشکال ندارد مثل شک در قدرت دیگر عین شک در قدرت است دیگر آن چیزی که به حکم عقل من ملزم هستم صرفاً تکلیف فعلی مولا نیست ملاک فعلی تکلیف هم کافی هست اگر علم داشته باشد، اگر علم به ملاک فعلی داشته باشم آن هم عقلاً‌لازم المراعاة است پرسش:... شک در قدرت ... پاسخ: در موارد شک در قدرت این هست که من علم دارم یک تکلیفی اینجا وجود دارد فرض کنید مولا اینجا تشنه است آب می‌خواهد من نمی‌دانم می‌توانم وسط راه، راه را بستند و جلوی آب آوردن را گرفتند آیا من می‌توانم بروم آب را به او برساننم یا نمی‌توانم، نمی‌توانم بگویم که شاید راه بسته بود پرسش:... ملاک معارض دارد ...

پاسخ: ملاک معارض، ملاکش اثبات شده نیست پرسش:... اما احتمال دارد ملاک ... پاسخ: احتمال دارد احتمال است همان را می‌خواهم بگویم نه احتمال قدرت، نه احتمال چیزی که ملاک این بپرداند جلوی استیفای ملاک را بگیرد یک موقع هست احتمال دارد که این ملاک نباشد او نه احتمال دارد که معارض وجود داشته باشد به تعبیر دیگر حالا این تعبیر کلی‌تر را بگویم در باب معارضه احتمال المعارض کافی نیست فعلیة المعارض می‌خواهد یک موقعی معارضی هست که احتمال دارد که اصل ملاک را بپرداند او نه، ولی جایی که ملاک قطعی است آن احتمال دارد جلوی فعلیت این را بگیرد یعنی جلوی وجوب عقلی، فعلیت وجوب را بگیرد آن مزاحم نیست آن چیزی که آن هم که ما در جای خودش گفتیم اصلاً چیز عمده قاعده مقتضی و مانع همین جاست جایی که مقتضی یک حکم ثابت باشد احتمال مانع وجود داشته باشد مانع نه از مقتضی مانعی که نگذارد این مقتضی فعلی بشود اینجا جزء مثالهای واضح مقتضی و مانع است این قانون مقتضی و مانع را حالا در خیلی جاها آقایان ممکن است نپذیرند ولی اینجا جزء مثالهای واضحش است جایی که ملاک و مقتضی حکم ثابت است ما احتمال می‌دهیم مانعی وجود داشته باشد نگذارد این حکم فعلی بشود عقل می‌گوید به آن مانع اعتنا نکن بگو فعلی است وقتی که چنین هست ما علم اجمالی به وجود یک تکلیف فعلی ما فی البین منحل می‌شود به علم تفصیلی به اینکه آنکه عقلی هست حتماً لازم المراعاة است آن قطعاً لازم المراعاة است آن یکی شک داریم برائت جاری می‌کنیم پس اینجا مجرا مجرای برائت نسبت به او همان جوری که شهید صدر گفتند درست هم هست آن علم اجمالی اینجا دیگر به درد نمی‌خورد در صورت سوم همچنان که ایشان فرمودند مجرا مجرای احتیاط است احتیاطش هم به این هست که آنکه عقلی، یعنی احتیاط را تعبیر نکنیم بگوییم آنکه قطعاً عقلیه هست مقدم است احتیاطش این است که هر دو را انجام بدهیم اینکه امکان‌پذیر نیست یعنی عقل حکم می‌کند چون احتیاط این بود که اگر ممکن بود چون ازاله ممکن است اهم باشد ممکن بود ازاله مقدم باشد این جوری نیست آخر شهید صدر تعبیر کرده در بعضی جاها که در این بحث که اینجا مجرا مجرای احتیاط است و امثال این، این

تعبیر را تعبیر نکنیم بگوییم که اینجا آنکه ملاک عقلی‌اش قطعی است عقلیت ملاکش قطعی است آن مقدم است نسبت به او برائت جاری می‌کنیم پرسش:... ما باید بتوانیم بگوییم این ملاک عقلاً‌در هر صورت لازم الاستیفاء است تا منحل ... پاسخ: نه لازم نیست بحث این است علم تفصیلی داریم که ملاکش فعلی است آن چیزی که ملاکش فعلی باشد احتمال اینکه شاید لزوم امتثال نداشته باشد احتمال اینکه لزوم واقعی امتثال نداشته باشد پرسش:... ما علم تفصیلی نداریم به لزوم استیفاء ... پاسخ: علم تفصیلی داریم به لزوم استیفاء و لو ظاهراً‌بحث سر این هست که ولو در مقام واقع شاید این ملاک واقعی وجود داشته باشد ولی حکم ظاهری در مورد ملاک در جایی که اثبات نشده باشد معارضه ... پرسش:... پاسخ: نه برائت است لازم نیست برائت به آن معنا باشد بحث سر این هست که اگر برائت هم نبود مجرد اینکه ما یقین داریم که این شیء را این انحلال، انحلال حقیقی است بحث انحلال حکمی اینها نیست ما یقین داریم که واجب مثلاً صلاتی که قدرت در آن عقلیه هست آن را یقین داریم که حتماً عقلاً‌باید امتثال کنیم ولو ظاهراً به عرف ظاهری عقل یعنی عقل یک حکم ظاهری دارد آن این است که یک شییء را که ملاکش قطعی هست شما احتمال می‌دهید عذر شرعی داشته باشید احتمال هم می‌دهید عذر شرعی نداشته باشید به مجرد احتمال عذر شرعی نمی‌توانید از ملاک قطعی مسلم رفع ید کنید این حکم شرعی باعث می‌شود که آن علم اجمالی دیگر اثر نکند، آن علم اجمالی ممکن است موضوعش همین باشد نسبت به او شک داریم وقتی این علم اجمالی اثر نکرد دیگر حالا نسبت به آن یکی باید دید حالا برائت عقلیه قائل می‌شویم برائت شرعیه قائل می‌شویم البته آنجا هنوز احتمالش موجود است ولی آن احتمالات فرض این است که به هر حال ما برائت قائلیم حالا یا شرعاً یا عقلاً هر چی هست آن چیزی که می‌خواهیم اینجا مانع اجرای برائت می‌دانیم علم اجمالی است این علم اجمالی با توجه به اینکه یک طرفش قطعاً تحت الزام هست دیگر اینکه یک چیز زایدی بیاورد بر ما ثابت نیست بنابراین این علم اجمالی در اینجا اثر ندارد و با توجه به ادله برائت نسبت به تکلیف محتمل العقلیة و الشرعیة حکم به عدم لزوم آن طرف می‌کنیم بحث هم دیگر

بحث تزاحم هم نیست این باز هم تأکید می‌کنیم این را از اول هم گفتیم جزء مرجحات باب تزاحم نیست اینجا عقل می‌گوید آن صلاتی که قطعاً عقلیه است ثابت نشده مزاحم بودنش البته مزاحم بودنش ثابت نشده آن یکی اصل ملاک‌دار بودنش ثابت نشده ما مزاحمی نداریم یکی اینکه اصل وجوب عقلیش ثابت نیست با برائت آن را نفیش کردیم یکی اینکه مزاحم داشتنش ثابت نیست این به حکم عقل لازم الاستیفاء است پس بنابراین حکم این مسئله هم روشن هست می‌رویم فردا انشاء الله مرجح دوم که ترجیح ما لیس له البدل علی ما له البدل هست.

«و آخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمین»